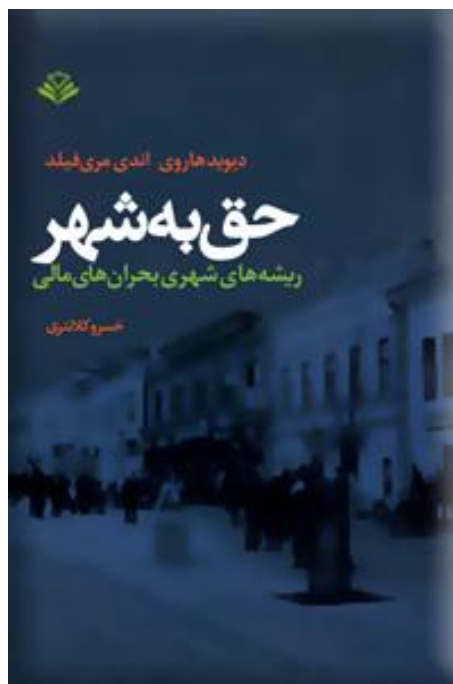


## حق به شهر

نسترن صارمی

دیوید هاروی و اندی مری فیلد، ترجمه‌ی خسرو کلانتری، نشر مهر  
ویستا، ۱۳۹۱، ۱۱۲ص، ۵۰۰۰ تومان



کتاب "حق به شهر" با ترجمه‌ی خسرو کلانتری که در زمستان ۱۳۹۱ توسط نشر مهر ویستا روانه‌ی بازار شد، دو مقاله از مجموع هفت مقاله‌ی آخرین کتاب دیوید هاروی به نام "شهرهای شورشی: از حق به شهر تا انقلاب شهری"، را در بر می‌گیرد، به همراه مقاله‌ای از اندی مری فیلد، چاپ شده در مجله‌ی "نیولفت ریویو" که در واقع نقد یا دیالوگی است با همین کتاب اخیر هاروی. کتاب "شهرهای شورشی" مجموعه‌ای است گردآمده از مقالاتی که هاروی در فاصله‌ی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ در نشریات مختلف به چاپ رسانده است. اگرچه دامنه‌ی موضوع در این کتاب از یک متن آکادمیک معمول گسترده‌تر است، اما نخ تسبیچی که اثر را به پیش می‌راند، به سیاق دیگر آثار هاروی، مسئله‌ی عدالت اجتماعی و شهر است.

دیوید هاروی، جغرافی‌دان مارکسیست، پیش‌تر مسائل عملی سازمان-دهی سیاست انقلابی در شهرها را در کتاب "عدالت اجتماعی و شهر" (۱۹۷۳) و نیز تاریخ جهانی نئولیبرالیسم را در کتاب "تاریخ مختصر نئولیبرالیسم" (۲۰۰۵) شرح داده بود. بخشی از پروژه‌ی ادامه‌دار او پیرامون مارکس و نحوه‌ی عمل‌کرد سرمایه، هم به صورت درس‌گفتار و هم از خلال کتاب‌هایی چون "معمای سرمایه" و "مقدمه‌ای بر سرمایه‌ی مارکس" (۲۰۱۰) منتشر شده‌اند. این پروژه، به همراه آثار هانری لوفور پیرامون انقلاب‌های شهری الهام‌بخش آثار تازه‌ی او بوده‌اند.

حق به شهر، خود حق را در کانون مبارزه قرار می‌دهد و خود شهر را محل مناقشه؛ با اکثریتی که فراتر از مفهوم سنتی طبقه‌ی کارگر تمام کسانی را شامل می‌شود که در جریان حیات و بازتولید زندگی شهری فعال‌اند.

هاروی در مقاله‌ی "حق به شهر"، حقوق بشر را نقطه‌ی عزیمت خود قرار داده است؛ عبارتی که از پُرسامدترین واژگان دنیای امروز است. پرسش آن است که آیا شهری که در آن زندگی می‌کنیم ساخته و پرداخته‌ی همین بشر است و حاصل تخیل و امیال جمعی ابنای بشر؟ به زعم هاروی اندیشیدن به شهر و حق داشتن نسبت به آن، همواره متضمن اندیشیدن به چیزی جز شهر یا وضعیت فعلی است. هاروی در این کتاب به خوبی نشان داده که

شهری که ما در آن زندگی می‌کنیم و فرایند توسعه و شهری‌شدنی که در اغلب نقاط جهان رُخ داده است، دست‌کار سرمایه است؛ سرمایه شهر را طبق تصویر خود و نخبگان و ثروتمندان ملازمش شکل داده است؛ اما آیا می‌توان شهری دیگر را تصور کرد؟ حق به شهر، خود حق را در کانون مبارزه قرار می‌دهد و خود شهر را محل مناقشه؛ با اکثریتی که فراتر از مفهوم سنتی طبقه‌ی کارگر تمام کسانی را شامل می‌شود که در جریان حیات و بازتولید زندگی شهری فعال‌اند.

به بیانی موجز، هاروی در این کتاب به دو حوزه‌ی مجزا در ارتباط با شهر می‌پردازد؛ نخست، این‌که چگونه شیوه‌های متمایز انباشت سرمایه فضاهای شهری را شکل می‌دهند. دوم، این‌که چگونه شهرها مکان‌های مهمی در عرصه‌ی نزاع طبقاتی هستند. هاروی نشان می‌دهد که چگونه‌ی فرایند توسعه‌ی شهری و شهری شدن خود از مهم‌ترین شیوه‌های جذب مازاد و تولید اضافی سرمایه است. رونق شهری‌گرایی متأخر هم‌چون تمامی موارد پیشین - از زمان بناپارت تا مقاطع مختلف تاریخ قرن بیستم - بر ساختمانِ مؤسسات مالی جدید با هدف سازمان‌دهی اعتباری لازم برای تأمین بقای آن استوار است. بنابراین سرمایه، قدرت تنظیم عرضه و تقاضا به نفع خود را به صورت هم‌زمان دارد (ص ۷۳). مؤسسات مالی و شرکت‌های توسعه‌ی عمرانی که در واقع همان ماشین توسعه‌ی شهری نامیده می‌شوند، در برابر خیل وام‌گیرندگان خرد و منفرد عملاً در موقعیت اتحادی طبقاتی قرار می‌گیرند.



بر این اساس هاروی می‌گوید، خواستِ جنبش‌های شهری و پیراشهریِ حال حاضر جهان چیزی نمی‌تواند باشد جز: خواست کنترل دموکراتیک بیش‌تر بر تولید و استفاده از مازاد (ص ۴۰). استقرار مدیریت دموکراتیک بر توزیع شهری این مازاد پایه گذار حق به شهر است. حق کسانی است که شهر را تولید، محافظت و مهیای گذارانِ روزانه‌اش می‌کنند؛ بسیاری از آن‌ها توان مالی زندگی در کلان‌شهرها را ندارند و ناچارند روزانه مسافت‌های زیادی را سفر کنند. شهری که به

تدریج با قیمت‌های سرسام‌آور و باور نکردنی‌ای که بنگاه‌های املاک، مؤسسات مالی و ثروتمندان برایش تعیین کرده‌اند، از طبقات کارگر، متوسطِ پایین و خرده‌پا تهی می‌شود. آن‌ها ناچارند به حومه‌ها، شهرک‌ها و شبه شهرهایی پناه ببرند که بعضی‌هاشان - بسته به کشور یا نوع حومه‌ها - به گتوهایی شباهت دارند که خالی از شکل انسانی مناسب با محیط، انسان‌ها و طبیعت شده است.

در حقیقت نوع خاص توسعه‌ی شهری، و سامان‌دهی فضا - مکانی که در حال وقوع است، تجربه‌ی زیستی ما را شکل داده و موقعیت اجتماعی ما را - اعم از جنسیتی، طبقاتی - تحت تأثیر قرار می‌دهد. تراکم و توزیع فضا، بر اخلاق و مناسبات و تعاملات اجتماعی انسان‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال شیوه‌ی اتوبان و مجتمع‌سازی یا نگاه حاکم بر برنامه‌ریزی اقتصادی که حول توریسم شهری، در بسیاری کشورها شکل گرفته جابه‌جایی‌ها و حاشیه‌نشینی‌های بسیاری را به دنبال داشته است. به‌طریق مشابه، الگویی که ما از شهر مطلوب‌مان مد نظر داریم، به شکلی بلافصل با نوع روابط اجتماعی - اعم از جنسیتی و طبقاتی - ارتباط با طبیعت، شیوه‌ی زندگی و ارزش‌های زیباشناختی که خواستار آنیم در ارتباط است. (ص ۱۴)

هاروی این ایده‌ی آناشستی که جهانِ ضدسرمایه‌داری آینده می‌تواند بر مبنای اصول انجمن‌های خرد و رها از هر نوع سلسله مراتب عمل کند، را نقد می‌کند. به عنوان مثال تصور کنید چگونه می‌توان در غیاب یک ساختار قدرت جهانی با معضلی چون گرم شدن زمین مبارزه کرد؟

هاروی در بخش دوم کتاب کوشیده است به تحلیل جنبش‌های شهری اخیر در سطح جهان بپردازد: به‌ویژه جنبش اشغال وال استریت در امریکا. همه جا صحبت از ترکیدن حباب مسکن و شروع بحران اقتصادی است. اما برای هاروی مسئله عمیق‌تر از این حرف‌هاست. در خود فرایند تولید شهر است که فرایند جذب مازاد سرمایه اتفاق می‌افتد. هاروی در گفت‌وگو با جنبش‌های اجتماعی اخیر می‌گوید، به جای تمرکز صرف بر کارخانه، مدرسه یا ادارات، باید کل شهر را به عنوان محل تولید زندگی روزمره‌ی شهری مورد توجه قرار دهند؛ او به مبارزات ضد سرمایه‌دارانه‌ای که از دل تجربه‌ی زیسته‌ی ساکنان شهر برمی‌آید، امید زیادی دارد: جنگیدن با اجاره‌های بالا و احیای بافت‌های قدیمی برای سکونت ثروتمندان؛ جنگیدن برای فضاها و امکانات

مشترک شهری، مثل پارک‌ها، خیابان‌ها، مدرسه‌ها و بیمارستان‌ها، و تصویر کلان شهری. دقیقاً یورش پلیس به تظاهرکنندگان جنبش اشغال وال استریت نشان داد که دسترسی به پارک‌ها، خیابان‌ها و میدان‌ها برای عموم تا چه پایه اهمیت دارد، و برای طبقه‌ی حاکم درست عکس این موضوع.

در مقاله‌ی "سیاست مردم پایه یا «همه‌ی دوستان می‌آیند»"، اندی مری‌فیلد با نقد سیاست «حق به شهر»، از «سیاست رویارویی» سخن به میان می‌آورد؛ چیزی که به زعم او با اتکا به رسانه‌های اجتماعی نوین با سازمان‌دهی توأمان آف‌لاین و آن‌لاین، جنبش‌های اجتماعی اخیر را شکل داده است. در واقع مترجم با انتخاب این مقاله کوشیده است نگاهی انتقادی و در عین حال در پیوند با جنبش‌های جهانی اخیر را نیز بگنجد. گرچه فقدان بخش‌هایی از کتاب هاروی که مستقیماً در ارتباط با مبارزات و جنبش‌های شهری نوشته شده‌اند احتمالاً چنین قیاسی را برای خواننده دشوار می‌کنند. آنچه در وال استریت، میدان تحریر، یونان و میدان خورشید اسپانیا اتفاق افتاد، از نظر مری‌فیلد، رویارویی‌های شهری بودند که از مفهوم انتزاعی حق به شهر فراتر می‌روند؛ در چنین جنبش‌هایی مسئله نه در مورد شهر به خودی خود، بلکه در مورد دموکراسی در شرایط بحران سرمایه‌داری بود. مری‌فیلد سیاست رویارویی را نوعی لحظه‌ی فوران نمادین می‌داند، جایی که در آن «جمعیت قدرتی را که هنوز در اختیار ندارد به نمایش می‌گذارد». به‌نظر می‌رسد برای مری‌فیلد وجه تاریخی و فراگیر رویارویی اهمیت زیادی دارد؛ چیزی که از نظر او در «حق به شهر» غایب است.

با این همه آنچه دو نویسنده هم‌چنان در تلاش برای صورت‌بندی آن‌اند، مسئله‌ی امکان و چگونگی تداوم و فعلیت‌بخشی به این لحظات مقاومت و عمل جمعی است؛ دیوید هاروی مسئله‌ی سازمان‌دهی جنبش‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است: این روزها در اغلب جنبش‌ها نوعی وسواس (یا به تعبیر او بت‌وارگی) بر مطلقاً افقی بودن این روابط تأکید می‌کنند که طبعاً در مقیاس‌های خرد اتفاق می‌افتد؛ درست عکس بت‌وارگی مرکزگرایی مارکسیست‌های سنتی. اما جنبش‌ها به خودانگیختگی محلی و نوعی ساختار مرکزگرایانه‌تر - دست‌کم در مقیاس شهری - به طور هم‌زمان احتیاج دارند. چیزی که خود از آن با عنوان شبکه شهرهای شورشی یاد می‌کند. هاروی با تنش میان مبارزات محلی شهری و واقعیت بازار جهانی درگیر است. هاروی این ایده‌ی آناشستی که جهانِ ضدسرمایه‌داری آینده می‌تواند بر مبنای اصول انجمن‌های خرد و رها از هر نوع سلسله مراتب عمل کنند، را نقد می‌کند. به‌عنوان مثال تصور کنید چگونه می‌توان در غیاب یک ساختار قدرت جهانی با معضلی چون گرم شدن زمین مبارزه کرد؟

آشکار است تحرکاتی که در سال‌های اخیر در سطح جهانی اتفاق افتاده با تحقق ساخت مادی جهانی مطابق با آمال و امیال انسانی فاصله دارد؛ اما شاید بتوان از آنها، به تاسی از مری فیلد، به‌عنوان لحظات فوران و تظاهراتی - البته نامطمئن - نام برد که شاید تمرینی باشند برای دگرگونی‌هایی که "می‌تواند" در آینده اتفاق بیافتد.

برگرفته از تارنمای یک‌شهر